بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مستندات سخنان «حامد کاشانی»

در برنامه «سمت خدا»

۶ تیر ۱۴۰۰

يا علي ! تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمن نمی دارد

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، وَأَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، وَاللَّفْظُ لَهُ، أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ زُرِّ، قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ: «أَنْ لَا يُجِبَنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ»

صحيح مسلم، دار إحياء التراث العربي، ج ١، ص ٨٦

فضيلت والای امیرالمؤمنین علیه السلام

عن أنس بن مالك : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : أَوْصِيَاءُ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ [يَقُومُونَ مِنْ] بَعْدِهِمْ بِقَضَاءِ دِيُونِهِمْ ، وَإِنْجَازِ عِدَاتِهِمْ ، وَيُقَاتِلُونَ عَلَى سُنَّتِهِمْ . ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَتْ : أَنْتَ وَصِيِّي ، وَأَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، تَقْضِي دِينِي ، وَتَنْحُو عِدَاتِي ، وَتُقَاتِلُ عَلَى سُنَّتِي ؛ تُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتَ عَلَى التَّنْزِيلِ

كفاية الأثر، علي بن محمد بن علي الخزاز القمي، ص ٧٥

فرازی از خطبه قاصعه

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آسَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍِّّ، وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ

در آن روز غیر از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه‌ای که اسلام در آن راه یافته باشد وجود نداشت؛ تنها خانه آن حضرت بود که او و خدیجه و من نفر سوّم آنها، اسلام را پذیرفته بودیم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و نسیم نبوت را استشمام می‌کردم. من به هنگام نزول وحی بر محمد صلی الله علیه و آله صدای ناله شیطان را شنیدم! از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: این ناله چیست؟ فرمود: «این شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردیده، تو آنچه را که من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را که من می‌بینم می‌بینی! تنها فرق میان من و تو این است که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر منی و بر طریق و جاده خیر قرار داری.»

نهج البلاغه، خطبه قاصعه

قالوا: لما انتهت إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنباء السقيفة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال عليه السلام: ما قلت الأنصار؟ قالوا: قالت: منا أمير و منكم أمير، قال عليه السلام:

فَهَلَّا اِحتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَيَّ مُحْسِنِهِمْ،
وَ يُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ؟

قالوا: وما في هذا من الحجة عليهم؟

فقال عليه السلام:

لَوْ كَانَتِ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةَ بِهِمْ.

ثم قال عليه السلام:

فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قالوا: احتجت بأنها شجرة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، فقال عليه السلام: اِحتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَ أَضَاعُوا الثَّمَرَ

هنگامی که جریان «سقیفه» را پس از درگذشت پیغمبر صلی الله علیه و آله به امام علیه السلام گزارش دادند امام پرسید:

انصار چه گفتند؟ پاسخ دادند که انصار گفتند: از میان ما زمامداری انتخاب شود

و از میان شما هم زمامدار دیگری!

امام فرمود:

چرا در برابر آنها به این استدلال نکردید که پیغمبر درباره انصار توصیه فرمود که «... با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها در گذرید»

گفتند: این سخن چگونه انصار را محکوم می‌سازد؟

امام علیه‌السلام فرمود: اگر حکومت و زمامداری مربوط به آنان بود، توصیه کردن درباره آنها به (مهاجران) معنا نداشت.

سپس فرمود: پس قریش چه گفتند؟ پاسخ دادند که: قریش استدلال کردند که ما از درخت رسالتیم!

امام علیه‌السلام فرمود: «به درخت استدلال کردند، اما میوه‌اش را ضایع ساختند و فراموش کردند»

أَمِينٌ وَوَحِيهِ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نَقْمَتِهِ.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.

فَإِنْ شَغِبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتَبَ، فَإِنْ أَبِي قُوتِلَ. وَ لَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَتَعَقَدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ، وَ لَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ. أَلَا وَ إِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَ خَيْرٌ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ. وَ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَ لَا يَجْمَلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَامْضُوا لِمَا تُوْمَرُونَ بِهِ، وَ قِفُوا عِنْدَ مَا تَهْوَنَ عَنْهُ. وَ لَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تَتَكْرُونَهُ غَيْرًا.

محمد صلی الله علیه و آله امین وحی او بود و خاتم پیامبران، بشارت دهنده به رحمت او و بیم دهنده از کیفرش.

ای مردم! سزاوارترین کس به خلافت قویترین مردم نسبت به آن است و داناترین آنها به فرمانهای خدا، پس اگر آشوبگری به فتنه انگیزی برخیزد، از او خواسته می شود که به حق بازگردد و اگر امتناع ورزد با او به نبرد باید پرداخت. به جان خودم سوگند! (اگر

قبول کنیم که امام را مردم باید برگزینند در این صورت) اگر قرار باشد امامت و خلافت جز با حضور همه مردم انعقاد نپذیرد، هرگز راهی به سوی آن نتوان یافت (یعنی هیچ‌گاه منعقد نخواهد شد) بلکه آنها که صلاحیت رأی و نظر دارند و اهل حل و عقدند حاکم و خلیفه را بر می‌گزینند و عمل آنها نسبت به سایر مردم نافذ است و بعد از آن نه حاضران حق رجوع و نه غایبان حق انتخاب دیگری را دارند. آگاه باشید من با دو کس می‌جنگم: نخست آن کس که به ناحق ادعا کند و چیزی که حق او نیست بخواهد و دیگر آن کس که از دادن حقی که بر گردن اوست امتناع ورزد.

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و ترس از عذاب خدا توصیه می‌کنم، زیرا تقوا بهترین چیزی است که بندگان یکدیگر را به آن توصیه می‌نمایند و بهترین مرحله پایان کار در پیشگاه خداست. هم اکنون آتش نبرد بین شما و اهل قبله روشن گشته است و این پرچم را جز افراد بی‌بنا، با استقامت و آگاه به موارد حق، به دوش نمی‌کشند. بنابراین آنچه را به شما فرمان داده‌اند انجام دهید و در برابر آنچه از آن نهی شدید توقف نمایید و در هیچ کاری تا بر شما روشن نشود عجله نکنید؛ زیرا ما مجاز هستیم آنچه را شما نمی‌پسندید (چنانچه خلاف فرمان خدا نباشد) تغییر دهیم.

نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳

!

نامه ۶

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيَّ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ، وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنِ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ بَدْعَةٍ رَدَّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنِ ابْنِي قَاتَلُوهُ عَلَيَّ اتَّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا لَهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى.

همان کسانی که با «ابوبکر»، «عمر» و «عثمان» بیعت کردند، با همان شرایط و کیفیت با من بیعت نمودند.

بنابراین نه آن که حاضر بود (هم اکنون) اختیار فسخ دارد و نه آن که غایب بود اجازه ردّ کردن.

شورا فقط از آن مهاجران و انصار است اگر آنها همگی کسی را امام نامیدند خداوند راضی و خشنود است. اگر کسی از فرمان آنها با طعن و بدعت خارج گردد او را به جای خود می‌نشانند و اگر طغیان کند با او پیکار می‌کنند، چرا که از غیر طریق مؤمنان تبعیت کرده و خدا او را در بیراهه رها می‌سازد.

ای معاویه! به جانم سوگند اگر با نگاه عقلت بنگری؛ نه با چشم هوا و هوس، می‌یابی که من از همه در خون «عثمان» مبرّاترم و می‌دانی که من از آن برکنار بوده‌ام، جز این که بخواهی خیانت کنی و چنین نسبتی را به من بدهی، اکنون که چنین است هر جنایتی که می‌خواهی بکن - والسلام.

نامه ۶

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَسِدْرَةِ الْمُنْتَهَى

المزار الكبير، ابن المشهدی، ص ۵۸۷

اگر ابو عبیدہ جراح و خالد بن ولید زندہ بودند آنها را جانشین خود قرار می دادم

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ، وَعِصَامُ بْنُ خَالِدٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ، عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ وَرَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ، وَغَيْرِهِمَا، قَالُوا:

لَمَّا بَلَغَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ سَرْعَ حَدِيثِ أَنْ بِلِ الشَّامِ وَبَاءَ شَدِيدًا، قَالَ: بَلَّغْنِي أَنَّ شِدَّةَ الْوَبَاءِ فِي الشَّامِ، فَقُلْتُ: إِنْ أَدْرَكَنِي أَجَلِي، وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ حَيٌّ، اسْتَخْلَفْتُهُ، فَإِنْ سَأَلَنِي اللَّهُ: لِمَ اسْتَخْلَفْتُهُ عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قُلْتُ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَمِينًا، وَأَمِينِي أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ" فَأَنْكَرَ الْقَوْمُ ذَلِكَ، وَقَالُوا: مَا بَالُ عَلِيِّ قُرَيْشٍ؟! - يَعْنُونَ بَنِي فَهْرٍ - ثُمَّ قَالَ: فَإِنْ أَدْرَكَنِي أَجَلِي، وَقَدْ تَوَفَّى أَبُو عُبَيْدَةَ، اسْتَخْلَفْتُ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ، فَإِنْ سَأَلَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ: لِمَ اسْتَخْلَفْتُهُ؟ قُلْتُ: سَمِعْتُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "إِنَّهُ يَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيْ الْعُلَمَاءِ نَبْذَةً"»

مسند أحمد، ۱/۲۶۳

قِيلَ لِعُمَرَ: لَوْ عَهَدْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

قَالَ: لَوْ أَدْرَكْتُ أَبَا عُبَيْدَةَ ثُمَّ وَلِيْتَهُ، ثُمَّ قَدِمْتُ عَلَى رَبِّي، فَقَالَ لِي: لِمَ اسْتَخْلَفْتَهُ؟

لَقُلْتُ: سَمِعْتُ عَبْدَكَ وَخَلِيلَكَ يَقُولُ: (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِينٌ، وَإِنَّ أَمِينَ هَذِهِ الْأُمَّةِ: أَبُو عُبَيْدَةَ)

وَلَوْ أَدْرَكْتُ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ، ثُمَّ وَلِيْتَهُ، فَقَدِمْتُ عَلَى رَبِّي، لَقُلْتُ:

سَمِعْتُ عَبْدَكَ وَخَلِيْلَكَ يَقُولُ: (خَالِدٌ سَيْفٌ مِنْ سِوْفِ اللَّهِ، سَلَّهُ اللَّهُ عَلَى الْمُشْرِكِينَ)

سير أعلام النبلاء، الذهبي، ١/٣٧٢

كلام ابوبكر در سقيفه

لَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اجْتَمَعَ الْأَنْصَارُ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ لِيُبَايَعُوا سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَا بَكْرٍ، فَأَتَاهُمْ وَمَعَهُ عُمَرُ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: مِنَّا أَمِيرٌ، وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مِنَّا الْأَمْرَاءُ، وَمِنْكُمْ الْوُزَرَاءُ. ثُمَّ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَدْ رَضِيتُ لَكُمْ أَحَدَ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ عُمَرَ وَأَبِي عُبَيْدَةَ أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ.

الكامل في التاريخ، ابن الأثير، ج ٢، ص ١٨٧

طاعت حاکمان واجب حتی اگر فاسق باشند !

**صالح بن عبد العزیز آل الشیخ وزیر سابق اوقاف عربستان
در چند جای شرح خود بر عقیده واسطیه به اطاعت از حاکمان حتی
اگر فاسق باشند اشاره نموده؛
از جمله:**

...وهذا الأصل عام عند أهل السنة والجماعة في كل أمير ووال ما دام أنه لم يخرج عن الإسلام فإذا خرج عن الإسلام وكفر بالله كان البحث بحثاً آخر فإدام أن اسم الإسلام باقٍ عليه ولو كان ليس معه منه إلا القدر الذي يصحّ معه بقاؤه على الإسلام؛ فإنّ الحجّ ماضٍ معه والجهاد ماضٍ معه وكذا الجمع والجماعات والأعياد؛ سواء كان صالحاً أم طالحاً فاسقاً معلناً للفسق أم مستتراً بالفسق الأمر عندهم واحد في ذلك...

اللآلي البهية في شرح العقيدة الواسطية،

صالح بن عبد العزیز آل الشیخ، ج ۲، ص ۶۰۳

نسبت دادن عبارات در بار امیرالمؤمنین به ابوبکر !

حدّثنی عبد الله بن محمد بن عثمان، عن عليّ بن محمد بن أبي سيف، عن أصحابه أنّ عليّاً عليه السلام لما أجاب محمد بن أبي بكر بهذا الجواب كان ينظر فيه ويتعلّمه ويقضى به، فلما ظهر عليه و قتل أخذ عمرو بن العاص كتبه أجمع فبعث بها الى معاوية بن أبي سفيان، و كان معاوية ينظر في هذا الكتاب و يعجبه، فقال الوليد بن عقبة و هو عند معاوية لما رأى إعجاب معاوية به، مر بهذه الأحاديث أن تحرق، فقال له معاوية: مه، يا ابن أبي معيط انه لا رأى لك، فقال له الوليد: انه لا رأى لك، أفن الرأى أن يعلم الناس أنّ أحاديث أبي تراب عندك؟! تتعلّم منها و تقضى بقضائه؟! فعلام تقائله؟! فقال معاوية: ويحك أ تأمرني أن أحرق علما مثل هذا؟! و الله ما سمعت بعلم أجمع منه و لا أحكم و لا أوضح، فقال الوليد: إن كنت تعجب من علمه و قضائه فعلام تقائله؟- فقال معاوية: لو لا أنّ أبا تراب قتل عثمان ثمّ أفتانا لأخذنا عنه، ثمّ سكت هنيئة ثمّ نظر إلى جلسائه فقال: إنّنا لا نقول: إنّ هذه من كتب عليّ بن- أبي طالب و لكنا نقول: أنّ هذه من كتب أبي بكر الصّدّيق كانت عند ابنه محمد فنحن نقضي بها و نفتي. فلم تزل تلك الكتب في خزائن بني أمية حتّى ولى عمر بن عبد العزيز فهو الذي أظهر أنّها من أحاديث عليّ بن أبي طالب عليه السلام

فلما بلغ عليّ بن أبي طالب عليه السلام أنّ ذلك الكتاب صار إلى معاوية اشتدّ ذلك عليه.

الغارات، ابراهيم بن محمد الشقفي الكوفي،

ج ١، ص ٢٥١-٢٥٢ ط الحديثة

استغاثه به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم

وروى بن أبي شيبَةَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ عَنْ مَالِكِ الدَّارِيِّ وَكَانَ خَازِنُ عُمَرَ قَالَ أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا فَأَتَى الرَّجُلَ فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ عُمَرَ الْحَدِيثَ وَقَدْ رَوَى سَيْفٌ فِي الْفُتُوحِ أَنَّ الَّذِي رَأَى الْمَنَامَ الْمَذْكُورَ هُوَ بِلَالُ بْنُ الْحَارِثِ الْمُزَنِيُّ أَحَدُ الصَّحَابَةِ وَظَهَرَ بِهَذَا كُلُّهُ مُنَاسِبَةُ التَّرْجَمَةِ لِأَصْلِ هَذِهِ الْقِصَّةِ أَيْضًا وَاللَّهُ الْمُؤَقِّدُ

فتح الباري، ابن حجر عسقلاني، ج ٢، ص ٤٩٥-٤٩٦

وَقَالَ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرِ الْبَيْهَقِيُّ: أَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرِ بْنِ قَتَادَةَ وَأَبُو بَكْرِ الْفَارِسِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو بْنُ مَطَرٍ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيٍّ الذُّهَلِيُّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ مَالِكٍ قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَانِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ اللَّهُ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا. فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي الْمَنَامِ، فَقَالَ: " إِنَّ عُمَرَ فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامَ وَأَخْبِرُهُ أَنَّكُمْ مُسْقُونَ، وَقُلْ لَهُ عَلَيْكَ الْكَيْسَ الْكَيْسَ ". فَأَتَى الرَّجُلُ فَأَخْبَرَ عُمَرَ فَقَالَ: يَا رَبِّ مَا أَلُو إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ. وَهَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج ١٠، ص ٧٣-٧٤